

مدل نوین حکمرانی قضایی برای توسعه پایدار: از عدالت پایدار تا عدالت هوشمند، بی طرف و فراگیر

نیما نوروزی^۱، سید صمصام الدین قوامی^۲

^۱ گروه فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه و سطوح خارج و عالی حوزه، حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ مدیر بنیاد فقهی مدیریت اسلامی و استاد درس خارج حوزه علمیه قم، قم، ایران

چکیده

این مقاله به طراحی و تبیین یک مدل نوین حکمرانی قضایی همسو با اصول و اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد (SDGs) می پردازد. نظام های قضایی سنتی که عمدتاً به حل اختلافات و اجرای قوانین موجود محدود بوده اند، در مواجهه با مسائل نوین مانند پایداری زیست محیطی، نابرابری های اجتماعی و تحولات فناورانه با چالش های جدی روبه رو هستند. برای غلبه بر این محدودیت ها، پژوهش حاضر چارچوبی جامع بر پایه چهار رکن عدالت پایدار، عدالت هوشمند، عدالت بی طرف و عدالت فراگیر ارائه می کند. عدالت پایدار بر عدالت بین نسلی و تضمین پایداری معیشت و منابع طبیعی تأکید دارد تا تصمیمات قضایی به ثبات بلندمدت کمک کنند. عدالت هوشمند از فناوری های نوین مانند دادگاه های الکترونیک، کلان داده و هوش مصنوعی برای ارتقای کارآمدی، شفافیت و دسترسی بهره می گیرد. عدالت بی طرف به برابری همه شهروندان در برابر قانون بدون تبعیض و دخالت های بیرونی توجه دارد و عدالت فراگیر نیز بر تضمین دسترسی اقشار محروم و گروه های آسیب پذیر به خدمات حقوقی متمرکز است. یافته ها نشان می دهد که ادغام این چهار رکن می تواند دستگاه قضایی را از نهادی صرفاً حقوقی به نهادی حکمرانی و توسعه محور تبدیل کند که قادر است عدالت، برابری و توسعه پایدار اجتماعی را ارتقا دهد. مقاله در پایان پیشنهاد های سیاستی برای اجرای این مدل در سطح ملی ارائه می کند و بر اهمیت اراده سیاسی، اصلاحات نهادی و همکاری های بین المللی در پیشبرد حکمرانی قضایی پایدار تأکید دارد.

کلیدواژه ها: عدالت پایدار، عدالت هوشمند، عدالت بی طرف، عدالت فراگیر، حکمرانی قضایی، اهداف توسعه پایدار

^۱ نویسنده مسئول: n.nima1376@gmail.com

A Novel Judicial Governance Model for Sustainable Development: From Sustainable to Smart, Impartial, and Inclusive Justice

Nima Norouzi¹ Seyyed Samsameddin Qavami²

¹ Department of Fiqh and Law, Al-Mustafa International University, and Advanced and Khārej Levels of the Seminary, Qom, Iran (Corresponding Author)

² Director of the Islamic Management Jurisprudence Foundation and External Lecturer, Qom Seminary, Qom, Iran

Abstract

This paper explores the design and implementation of a novel judicial governance model aligned with the principles and objectives of the United Nations Sustainable Development Goals (SDGs). Traditional judicial systems, often limited to resolving disputes and enforcing existing laws, face increasing challenges in addressing contemporary issues such as environmental sustainability, social inequality, and technological transformation. To overcome these limitations, this study proposes a comprehensive framework built upon four core pillars: sustainable justice, smart justice, impartial justice, and inclusive justice.

Sustainable justice emphasizes intergenerational fairness and the preservation of livelihoods and natural resources, ensuring that judicial decisions contribute to long-term stability. Smart justice leverages digital technologies, including online courts, big data, and artificial intelligence, to improve efficiency, transparency, and accessibility. Impartial justice guarantees equality before the law, free from discrimination or external influence, while inclusive justice focuses on providing fair access to legal services for marginalized and vulnerable groups.

The findings suggest that integrating these four pillars can transform the judiciary from a reactive legal body into a proactive institution of governance, capable of promoting justice, equity, and sustainable societal development. The paper concludes with policy recommendations for adopting this model in national contexts, highlighting the importance of political will, institutional reform, and international cooperation in advancing judicial sustainability.

Keywords: Sustainable Justice, Smart Justice, Impartial Justice, Inclusive Justice, Judicial Governance, Sustainable Development Goals

1. مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحولات جهانی در حوزه عدالت اجتماعی، محیط زیست و توسعه اقتصادی موجب شده است که نظام‌های قضایی در بسیاری از کشورها تحت فشار روزافزون برای بازاندیشی در مأموریت‌ها و عملکردهای خود قرار گیرند. تحقق عدالت دیگر صرفاً به معنای حل و فصل اختلافات فردی یا کیفری نیست، بلکه نیازمند ایفای نقش فعال در هدایت جامعه به سوی توسعه پایدار است (Ao leong, 2024). از این منظر، حکمرانی قضایی باید هم‌راستا با اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد (SDGs) بازطراحی شود تا بتواند علاوه بر اجرای عدالت، محرک پیشرفت اجتماعی و زیست‌محیطی نیز باشد.

اهداف توسعه پایدار به‌عنوان یک اجماع جهانی در سال 2015 توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد و از سال 2016 به اجرا درآمد. این اهداف 17 گانه با 169 شاخص، نقشه راهی جامع برای توسعه انسانی، اقتصادی و زیست‌محیطی ارائه می‌دهند (UN, 2015). در این میان، هدف شانزدهم (SDG16) با عنوان «صلح، عدالت و نهادهای قوی» بیشترین ارتباط را با نظام قضایی دارد و به‌طور مستقیم بر ضرورت حاکمیت قانون، عدالت فراگیر و ایجاد نهادهای پاسخگو و شفاف تأکید می‌کند (Chowdhury, 2016).

با وجود اهمیت بنیادین SDG16، واقعیت نشان می‌دهد که بسیاری از نظام‌های قضایی با چالش‌هایی جدی مواجه‌اند. از جمله این چالش‌ها می‌توان به توزیع ناعادلانه منابع قضایی، هزینه‌های بالای دادرسی، پیچیدگی فرآیندهای قانونی، و فقدان دسترسی برابر به خدمات حقوقی اشاره کرد (Kudeikina & Kaija, 2022). چنین موانعی موجب می‌شوند بخش بزرگی از جامعه به‌ویژه اقشار آسیب‌پذیر از حق خود برای دسترسی به عدالت محروم شوند.

علاوه بر این، تحولات محیط زیستی و تغییرات اقلیمی نیز بُعد تازه‌ای به وظایف نظام قضایی بخشیده‌اند. امروز قضاوت صرفاً بر مبنای تعارضات حقوقی یا کیفری سنتی کافی نیست؛ بلکه دادگاه‌ها ناگزیرند در تصمیمات خود ملاحظات زیست‌محیطی، عدالت بین‌نسلی و حق آیندگان برای دسترسی به منابع طبیعی را نیز لحاظ کنند (Dreyfus, 2013). از این‌رو، عدالت سبز به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی تحول قضایی مطرح شده است.

چالش دیگر، سرعت تحولات فناورانه است که ماهیت روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کرده است. ظهور دادگاه‌های الکترونیک، استفاده از داده‌های کلان در تحلیل دعاوی، و هوش مصنوعی در پیش‌بینی نتایج قضایی، ضرورت بازتعریف فرآیندهای دادرسی و ارتقای شفافیت را بیش از پیش آشکار می‌سازد (Preston, 2024). در این شرایط، حکمرانی قضایی نوین باید به سمت «عدالت هوشمند» حرکت کند.

با وجود این ظرفیت‌ها، اعتماد عمومی به نظام قضایی در بسیاری از کشورها با چالش مواجه است. گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که فساد، سوءاستفاده از قدرت، و نبود شفافیت در فرآیندهای دادرسی، کارآمدی

نهادهای قضایی را به شدت کاهش داده است. (Abashidze & Garaev, 2022). بنابراین، بازسازی مشروعیت اجتماعی دستگاه قضایی مستلزم طراحی مدل‌هایی است که عدالت بی‌طرفانه و مشارکت عمومی را تضمین کنند.

از سوی دیگر، ماهیت جهانی چالش‌ها — از جرایم سایبری گرفته تا تخریب محیط زیست فرامرزی — نیازمند همکاری نزدیک میان نظام‌های قضایی مختلف است. همکاری بین‌المللی در قالب معاهدات، تبادل تجربیات و ایجاد نهادهای داور مشترک، می‌تواند به تقویت ظرفیت‌های داخلی کشورها برای مواجهه با بحران‌های مشترک کمک کند. (Puthucherril, 2015) در نتیجه، اصل همکاری بین‌المللی یکی از ارکان کلیدی در طراحی مدل نوین حکمرانی قضایی محسوب می‌شود.

بر اساس این ضرورت‌ها، بسیاری از پژوهشگران بر طراحی مدلی تأکید کرده‌اند که چهار مسیر عملی را برای تحول قضایی فراهم کند: عدالت سبز، عدالت هوشمند، عدالت بی‌طرف، و عدالت فراگیر. (Ao Jeong, 2024) این مسیرها در تعامل با اصول بنیادین حاکمیت قانون، شفافیت، پایداری و همکاری جهانی، چارچوبی جامع برای حکمرانی قضایی ارائه می‌دهند.

این مقاله درصدد است با بهره‌گیری از تحلیل کیفی اسناد و مرور نظام‌مند ادبیات، مدلی نوین برای حکمرانی قضایی بر مبنای اهداف توسعه پایدار طراحی کند. این مدل نه تنها در پاسخ به نیازهای عدالت اجتماعی و محیط زیستی تدوین می‌شود، بلکه زمینه‌ساز ارتقای اعتماد عمومی به نهادهای قضایی و افزایش کارآمدی آنها نیز خواهد بود.

بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش آن است که «چگونه می‌توان یک مدل نوین حکمرانی قضایی طراحی کرد که همسو با اصول و اهداف توسعه پایدار، زمینه‌ساز تحقق عدالت سبز، عدالت هوشمند، عدالت بی‌طرف و عدالت فراگیر باشد؟». پاسخ به این پرسش می‌تواند هم به غنای نظری ادبیات حکمرانی کمک کند و هم برای سیاست‌گذاران قضایی در سطح ملی و بین‌المللی راهگشا باشد.

2. پیشینه پژوهش

ادبیات مرتبط با توسعه پایدار نشان می‌دهد که پیوند میان عدالت و حکمرانی پایدار از دهه ۱۹۹۰ به یکی از محورهای اصلی در مباحث بین‌المللی بدل شد. پژوهش‌های اولیه بیشتر بر نقش دولت‌ها در سیاست‌گذاری زیست‌محیطی و اقتصادی متمرکز بودند و کمتر به ظرفیت‌های نظام قضایی توجه داشتند. (Barral, 2012) با این حال، با شکل‌گیری گفتمان عدالت محیطی، دادگاه‌ها به تدریج به عنوان نهادهایی معرفی شدند که می‌توانند از طریق تفسیر خلاقانه قوانین، در تحقق عدالت بین‌نسلی مشارکت کنند.

مطالعات قضایی در هند و برخی کشورهای در حال توسعه، نمونه‌های مهمی از این تحول را نشان می‌دهند. دادگاه‌های عالی در هند در دهه‌های اخیر با صدور آرای در زمینه آلودگی هوا، تخریب جنگل‌ها و حقوق قبایل بومی، نقش پیشرو در ارتقای عدالت محیطی ایفا کرده‌اند. (Chowdhury, 2016) این تجربه نشان داد که نظام قضایی می‌تواند فراتر از نقش سنتی خود، به‌عنوان تسهیلگر توسعه پایدار عمل کند.

از منظر نظری، پژوهشگران تأکید کرده‌اند که قوه قضاییه باید سه بعد اقتصاد، جامعه و محیط زیست را به صورت یکپارچه در احکام خود مدنظر قرار دهد. بر این اساس، عدالت نه تنها به معنای حل اختلاف میان افراد، بلکه به معنای تضمین دسترسی برابر به منابع، فرصت‌ها و محیط زیست سالم نیز تعریف می‌شود (Ao Ieong, 2024). این رویکرد موجب تحول در ادبیات حکمرانی شده و قوه قضاییه را به بخشی جدایی‌ناپذیر از حکمرانی توسعه پایدار بدل کرده است.

برخی پژوهش‌ها بر تأثیر مستقیم SDG16 بر اصلاحات قضایی تمرکز کرده‌اند. این هدف توسعه پایدار با شعار «ترویج جوامع صلح‌آمیز و فراگیر، دسترسی به عدالت برای همه و ایجاد نهادهای پاسخگو» به‌عنوان مبنایی برای طراحی سیاست‌های جدید در دستگاه‌های قضایی مطرح شده است. (UN, 2015) شواهد نشان می‌دهد که کشورهایی که برنامه‌های خود را بر اساس SDG16 بازطراحی کرده‌اند، بهبود معناداری در شفافیت و اعتماد عمومی تجربه کرده‌اند. (Abashidze & Garaev, 2022)

با این حال، ادبیات موجود نشان می‌دهد که هنوز چالش‌های مهمی در مسیر عملیاتی‌سازی اهداف توسعه پایدار در حوزه قضایی وجود دارد. از جمله می‌توان به فقدان منابع مالی و انسانی کافی، مقاومت نهادی در برابر تغییرات ساختاری، و ضعف در بهره‌گیری از فناوری‌های نوین اشاره کرد. (Kudeikina & Kaija, 2022) این موانع به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه بارزتر بوده و مانع دسترسی برابر به عدالت می‌شوند.

نقش فناوری در تحول قضایی از موضوعات پرتکرار در پژوهش‌های اخیر است. بسیاری از مطالعات به تأثیر دادگاه‌های الکترونیکی، استفاده از کلان‌داده‌ها و هوش مصنوعی در پیش‌بینی نتایج قضایی و کاهش هزینه‌های دادرسی پرداخته‌اند. (Preston, 2024) این رویکرد تحت عنوان «عدالت هوشمند» (Smart Justice) شناخته می‌شود و یکی از مسیرهای اصلی تحول در ادبیات حکمرانی قضایی است.

از منظر عدالت اجتماعی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نابرابری ساختاری در دسترسی به خدمات حقوقی همچنان یکی از موانع اصلی تحقق عدالت است. مطالعات تطبیقی میان کشورهای اروپای شرقی و غربی بیانگر آن است که حتی در نظام‌های دموکراتیک، گروه‌های حاشیه‌ای مانند مهاجران یا اقلیت‌ها دسترسی برابر به عدالت ندارند. (Pirlot, 2019) این یافته‌ها ضرورت توجه به عدالت فراگیر (Inclusive Justice) را دوچندان می‌کند.

ادبیات مربوط به عدالت بی‌طرف (Impartial Justice) نیز بر ضرورت اصلاح فرآیندهای انتخاب و آموزش قضات تأکید کرده است. پژوهش‌های اروپایی نشان داده‌اند که فقدان شفافیت در انتخاب قضات می‌تواند موجب کاهش اعتماد عمومی شود و در نهایت، اجرای عدالت را با چالش مواجه کند (Kudeikina & Kaija, 2022). بنابراین، تقویت بی‌طرفی قضایی یکی از اجزای کلیدی مدل‌های نوین حکمرانی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، مفهوم عدالت سبز (Green Justice) در ادبیات محیط زیست جایگاه ویژه‌ای یافته است. مطالعاتی مانند دلفی در مورد نقش قوه قضاییه در حکمرانی محیط زیستی تأکید کرده‌اند که دادگاه‌ها می‌توانند با صدور احکام جبرانی، مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها و دولت‌ها را در قبال محیط زیست افزایش دهند (Dreyfus, 2013). این حوزه پژوهشی در سال‌های اخیر به سرعت رشد کرده و بخشی از گفتمان توسعه پایدار را تشکیل داده است.

همچنین در حوزه همکاری‌های بین‌المللی، پژوهشگران به اهمیت دادگاه‌های منطقه‌ای و نهادهای داوری مشترک در مقابله با جرایم فرامرزی و حفاظت از محیط زیست تأکید کرده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که بدون همکاری جهانی، نظام‌های قضایی ملی قادر به پاسخگویی به چالش‌های پیچیده‌ای مانند جرایم سایبری یا آلودگی‌های مرزی نخواهند بود. (Puthucherril, 2015)

بررسی رویه‌های قضایی در سطح بین‌المللی، مانند آرای دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، نیز نشان می‌دهد که این نهادها نقش مهمی در تفسیر و توسعه هنجارهای حقوقی مرتبط با توسعه پایدار دارند. پژوهش‌ها حاکی از آن است که این آراء می‌توانند به عنوان معیارهایی برای ارتقای عدالت در سطح ملی مورد استفاده قرار گیرند (Abashidze & Garaev, 2022).

یکی از شکاف‌های اصلی در ادبیات موجود، فقدان مدل جامع حکمرانی قضایی است که به‌طور هم‌زمان اصول حاکمیت قانون، پایداری، فناوری، مشارکت عمومی و همکاری بین‌المللی را در بر گیرد. بیشتر پژوهش‌های پیشین بر یکی از ابعاد خاص متمرکز بوده‌اند و کمتر به طراحی چارچوب‌های چندبعدی پرداخته‌اند (Ao, 2024). این شکاف زمینه‌ساز پژوهش حاضر است.

همچنین، ادبیات تطبیقی نشان می‌دهد که میزان موفقیت مدل‌های تحول قضایی به شدت به بستر فرهنگی و نهادی هر کشور وابسته است. برای نمونه، عدالت هوشمند در کشورهایی با زیرساخت فناوری پیشرفته کارآمدتر بوده، در حالی که در کشورهای کم‌برخوردار بیشتر با چالش مواجه شده است (Kong et al., 2024). این یافته اهمیت بومی‌سازی مدل‌های حکمرانی قضایی را برجسته می‌کند.

در نهایت، پژوهش‌های اخیر پیشنهاد می‌کنند که ادغام رویکردهای نظری با مطالعات موردی می‌تواند به غنای ادبیات بیفزاید. به بیان دیگر، صرفاً ارائه اصول نظری کافی نیست، بلکه باید با شواهد عملی از کشورها و نظام‌های مختلف تکمیل شود تا مدل‌های پیشنهادی قابلیت اجرا داشته باشند. (Pirlot, 2019)

به طور کلی، مرور ادبیات نشان می‌دهد که گرچه تلاش‌های قابل توجهی در راستای پیوند میان نظام قضایی و اهداف توسعه پایدار صورت گرفته، اما هنوز نیاز مبرم به طراحی یک مدل جامع و نوین وجود دارد که بتواند همزمان ابعاد عدالت سبز، هوشمند، بی‌طرف و فراگیر را در چارچوب حکمرانی قضایی پوشش دهد. پژوهش حاضر در پاسخ به این نیاز، به توسعه مدلی تحلیلی-مفهومی با اتکا به ادبیات و اسناد بین‌المللی می‌پردازد.

3. چارچوب نظری پژوهش

3-1. حاکمیت قانون

حاکمیت قانون یکی از پایه‌های اصلی حکمرانی قضایی نوین است که تضمین می‌کند همه افراد، فارغ از جایگاه اجتماعی یا اقتصادی، در برابر قانون برابر باشند. (Ao Ieong, 2024) این اصل نه تنها به معنای اجرای دقیق قوانین موجود است، بلکه بر ضرورت شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری و دسترسی برابر به عدالت نیز تأکید دارد. در این چارچوب، دادگاه‌ها باید نقش نهادهای بی‌طرف و مستقل را ایفا کنند تا مشروعیت نظام قضایی در سطح جامعه تثبیت شود.

از منظر نظری، حاکمیت قانون ابزاری برای برقراری توازن میان قدرت دولت و حقوق شهروندان است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بدون وجود حاکمیت قانون، تحقق سایر اهداف توسعه پایدار — از جمله عدالت اجتماعی و حفاظت محیط زیست — امکان‌پذیر نیست. (Kudeikina & Kaija, 2022) در واقع، این اصل همان ستون فقراتی است که سایر اصول حکمرانی پایدار بر آن استوار می‌شوند.

بعد دیگر حاکمیت قانون، استقلال قضات و مصونیت آنان از فشارهای سیاسی یا اقتصادی است. استقلال قضایی موجب می‌شود احکام صادره تنها بر مبنای قانون و عدالت باشند و نه منافع گروهی یا دولتی. این موضوع، به‌ویژه در کشورهایی که با چالش فساد یا نفوذ نهادهای سیاسی در قوه قضاییه مواجه هستند، اهمیت مضاعف دارد. (Abashidze & Garaev, 2022).

3-2. رویکرد پایداری (Sustainability-Oriented)

اصل پایداری بر لزوم توجه به پیامدهای بلندمدت اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در تصمیمات قضایی تأکید می‌کند. دادگاه‌ها باید هنگام صدور حکم، نه تنها به حل تعارضات جاری توجه کنند بلکه اثرات تصمیمات

خود بر نسل‌های آینده را نیز در نظر بگیرند (Chowdhury, 2016). این رویکرد، عدالت را از سطح فردی فراتر برده و آن را به عدالت بین‌نسلی تبدیل می‌کند.

از منظر نظری، اصل پایداری با مفاهیم عدالت توزیعی و عدالت ترمیمی گره خورده است. عدالت توزیعی ناظر به توزیع منصفانه منابع و فرصت‌ها میان شهروندان است، در حالی که عدالت ترمیمی بر جبران خسارت‌های زیست‌محیطی یا اجتماعی تأکید دارد (Dreyfus, 2013). ترکیب این دو بعد، رویکردی جامع برای تحقق اهداف توسعه پایدار فراهم می‌آورد.

این اصل همچنین با مفاهیم حقوق بشر در ارتباط است. حق برخورداری از محیط زیست سالم، حق دسترسی به منابع طبیعی و حق برخورداری از فرصت‌های برابر، همگی از مصادیق عدالت پایدار به شمار می‌روند (UN, 2015). بنابراین، رویکرد پایداری در حکمرانی قضایی، پلی میان عدالت سنتی و حقوق بشر نسل‌های آینده است.

3-3. توانمندسازی فناورانه

توانمندسازی فناورانه یکی از تحولات کلیدی در ادبیات حکمرانی قضایی نوین است. فناوری‌های نوین مانند دادگاه‌های آنلاین، کلان‌داده و هوش مصنوعی می‌توانند موجب ارتقای شفافیت، کاهش هزینه‌ها و افزایش سرعت رسیدگی به دعاوی شوند (Preston, 2024). این تحول با عنوان «عدالت هوشمند» شناخته می‌شود و پاسخ‌گوی بخشی از ناکارآمدی‌های نظام‌های سنتی قضایی است.

از منظر نظری، عدالت هوشمند به تحقق اصل دسترسی به عدالت کمک می‌کند. فناوری می‌تواند شکاف‌های جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی را کاهش داده و امکان دسترسی به خدمات حقوقی را برای همه افراد — به‌ویژه در مناطق محروم — فراهم آورد (Kong et al., 2024). بدین ترتیب، عدالت از یک امتیاز محدود به یک حق همگانی ارتقا می‌یابد.

با این حال، استفاده از فناوری در نظام قضایی چالش‌های خاص خود را دارد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به امنیت داده‌ها، امکان سوگیری الگوریتم‌ها و خطر جایگزینی کامل قضاوت انسانی اشاره کرد (Pirlot, 2019). بنابراین، توانمندسازی فناورانه باید در چارچوب اصول اخلاقی و حقوق بشری هدایت شود.

3-4. مشارکت عمومی

اصل مشارکت عمومی بر اهمیت حضور شهروندان در فرآیندهای قضایی تأکید دارد. این مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم (مانند هیئت منصفه) یا غیرمستقیم (مانند نظارت عمومی و آموزش حقوقی) صورت گیرد (Ao Ieong, 2024). هدف اصلی این اصل، افزایش مشروعیت و اعتماد عمومی به نظام قضایی است.

از منظر نظری، مشارکت عمومی تجلی «دموکراسی قضایی» است. هرچه شهروندان آگاهی بیشتری از حقوق و قوانین داشته باشند، احتمال تحقق عدالت و نظارت اجتماعی بر نهادهای قضایی افزایش می‌یابد (Kudeikina & Kaija, 2022). این موضوع به‌ویژه در جوامعی که سطح سواد حقوقی پایین است، نقش کلیدی در بازتوزیع قدرت میان مردم و نهادهای حاکمیتی دارد.

افزون بر این، مشارکت عمومی موجب افزایش پاسخگویی دستگاه قضایی می‌شود. وقتی فرآیندهای دادرسی شفاف و قابل نظارت باشند، احتمال بروز فساد و سوءاستفاده کاهش یافته و مشروعیت اجتماعی دستگاه قضایی تقویت خواهد شد. (Abashidze & Garaev, 2022)

3-5. همکاری بین‌المللی

همکاری بین‌المللی به عنوان یکی از ارکان حکمرانی قضایی نوین، ضرورت تبادل تجربیات، انتقال فناوری و ایجاد نهادهای مشترک قضایی را برجسته می‌سازد. با توجه به ماهیت جهانی بسیاری از جرایم — از جمله فساد مالی، جرایم سایبری و تخریب محیط زیست — هیچ نظام قضایی ملی به تنهایی قادر به پاسخگویی کامل نیست (Puthucherril, 2015).

از منظر نظری، همکاری قضایی بین‌المللی بخشی از «حاکمیت چندسطحی» (Multi-level Governance) است. این رویکرد بر تعامل میان نهادهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت تحقق اهداف مشترک تأکید دارد. (Abashidze & Garaev, 2022) در این چارچوب، دادگاه‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از رویه‌های فراملی، کیفیت و کارآمدی تصمیمات خود را ارتقا دهند.

همچنین، همکاری بین‌المللی می‌تواند به همگرایی حقوقی میان کشورها کمک کند. تبادل تجربیات و پذیرش اصول مشترک حقوقی، موجب تقویت عدالت جهانی و افزایش کارآمدی در رسیدگی به چالش‌های مرزی خواهد شد. (Dreyfus, 2013) این اصل نشان می‌دهد که حکمرانی قضایی نوین تنها در بستر همکاری جهانی می‌تواند به اهداف توسعه پایدار دست یابد.

4. مدل حکمرانی پایدار قضایی

مدل نوین حکمرانی قضایی پیشنهادی این پژوهش، بر پایه اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد طراحی شده و در پی آن است که نقش دستگاه قضایی را از یک نهاد صرفاً حقوقی به نهادی حکمرانی و سیاست‌گذار ارتقا دهد. این مدل بر این فرض استوار است که عدالت، تنها زمانی تحقق می‌یابد که ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی هم‌زمان در فرآیند قضاوت لحاظ شوند. (Ao Ieong, 2024)

مدل پیشنهادی چهار شاخص اصلی را به‌عنوان مسیرهای تحقق حکمرانی قضایی پایدار معرفی می‌کند: عدالت پایدار، عدالت هوشمند، عدالت بی‌طرف و عدالت فراگیر. این شاخص‌ها نه تنها بیانگر پاسخگویی قوه قضاییه به چالش‌های معاصر هستند، بلکه ابزاری برای هدایت نظام قضایی در مواجهه با تحولات آینده محسوب می‌شوند. (UN, 2015).

در این مدل، عدالت پایدار معطوف به تأمین معیشت و پایداری نظام زندگی مردم و نسل‌هاست؛ عدالت هوشمند بر استفاده از فناوری برای افزایش شفافیت و کارآمدی تأکید دارد؛ عدالت بی‌طرف تضمین‌کننده برابری و بی‌تبعیضی است؛ و عدالت فراگیر دسترسی همه‌جانبه به خدمات قضایی را برای تمامی اقشار، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر، هدف قرار می‌دهد. (Chowdhury, 2016; Kudeikina & Kaija, 2022)

این چارچوب ضمن حفظ اصول بنیادین حاکمیت قانون و استقلال قضایی، نگاهی آینده‌نگر به تحولات فناورانه و اجتماعی دارد. در واقع، طراحی مدل بر اساس ترکیب ادبیات بین‌المللی و تحلیل تجربیات قضایی در کشورهای مختلف صورت گرفته است تا هم قابلیت تعمیم‌پذیری و هم قابلیت بومی‌سازی داشته باشد (Abashidze & Garaev, 2022).

به‌طور کلی، مدل پیشنهادی نقشه راهی برای بازتعریف نقش نظام قضایی در تحقق اهداف توسعه پایدار فراهم می‌کند. این مدل هم از نظر نظری به غنای ادبیات حکمرانی می‌افزاید و هم از منظر عملی، می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری و اصلاحات قضایی در کشورها قرار گیرد. (Dreyfus, 2013; Preston, 2024)

1-4. عدالت پایدار

عدالت پایدار نخستین شاخص مدل پیشنهادی است که بر پیوند عدالت و پایداری معیشت مردم تأکید دارد. این مفهوم عدالت را صرفاً به حل دعاوی حقوقی یا کیفری محدود نمی‌کند، بلکه آن را ابزاری برای تضمین استمرار زندگی شرافتمندانه و برخورداری نسل‌های آینده از منابع و فرصت‌ها تلقی می‌کند. (Ao Ieong, 2024)

مبنای نظری عدالت پایدار در اندیشه عدالت بین‌نسلی و عدالت توزیعی قرار دارد. دادگاه‌ها باید هنگام صدور حکم، علاوه بر توجه به حقوق طرفین دعوا، آثار اقتصادی و اجتماعی آن را بر معیشت گروه‌های مختلف جامعه در نظر بگیرند. در این چارچوب، قضاوت می‌تواند به توزیع منصفانه منابع و فرصت‌ها کمک کند. (Chowdhury, 2016).

عدالت پایدار همچنین با عدالت ترمیمی پیوند می‌خورد؛ یعنی جبران خسارت‌های ناشی از اقدامات فردی یا جمعی که موجب آسیب به معیشت یا محیط زیست شده‌اند. برای مثال، در دعاوی مربوط به تخریب منابع طبیعی، دادگاه‌ها می‌توانند ضمن صدور حکم به بازسازی محیط، بر جبران خسارات اقتصادی وارده به جوامع محلی نیز تأکید کنند. (Dreyfus, 2013)

یکی از ابعاد کلیدی عدالت پایدار، توجه به حقوق نسل‌های آینده است. این اصل ایجاب می‌کند که نظام قضایی از تصمیماتی حمایت کند که استمرار منابع طبیعی و فرصت‌های اقتصادی را برای آیندگان تضمین نماید. چنین نگاهی عدالت را از سطح فردی به سطح اجتماعی و بین‌نسلی ارتقا می‌دهد. (Preston, 2024)

عدالت پایدار همچنین بعد حقوق بشری دارد. حقوقی همچون دسترسی به محیط زیست سالم، حق داشتن معیشت پایدار و حق برخورداری از فرصت‌های برابر اقتصادی، همگی از مصادیق حقوق اساسی بشر هستند که دستگاه قضایی باید آن‌ها را در فرآیند تصمیم‌گیری مدنظر قرار دهد. (UN, 2015) بدین ترتیب، عدالت پایدار حلقه اتصال میان حقوق بشر و توسعه پایدار است.

در نهایت، عدالت پایدار موجب می‌شود که دستگاه قضایی نقشی فعال در سیاست‌گذاری عمومی ایفا کند. با تفسیر خلاقانه قوانین، دادگاه‌ها می‌توانند بر اصلاح الگوهای اقتصادی و اجتماعی اثرگذار باشند و از این طریق به تضمین معیشت پایدار و زندگی عادلانه برای همه نسل‌ها کمک کنند. (Abashidze & Garaev, 2022; Pirlot, 2019).

2-4. عدالت هوشمند

عدالت هوشمند به عنوان دومین شاخص مدل پیشنهادی، بر استفاده نظام‌مند از فناوری‌های نوین برای افزایش کارآمدی، شفافیت و دسترسی در نظام قضایی تأکید دارد. مفهوم عدالت هوشمند شامل ابزارهایی همچون دادگاه‌های آنلاین، ثبت و پیگیری الکترونیکی پرونده‌ها، استفاده از کلان داده‌ها برای تحلیل دعاوی، و به کارگیری هوش مصنوعی در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی است. (Ao Ieong, 2024)

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که استفاده از فناوری در نظام قضایی می‌تواند هزینه‌های دادرسی را کاهش دهد و سرعت رسیدگی به پرونده‌ها را به طور چشمگیری افزایش دهد. برای مثال، دادگاه‌های الکترونیکی این امکان را فراهم کرده‌اند که طرفین دعوا بدون محدودیت جغرافیایی یا زمانی در جلسات دادرسی شرکت کنند. (Preston, 2024) چنین تحولی، عدالت را از محدوده نخبگان شهری فراتر برده و به مناطق محروم نیز گسترش می‌دهد.

از منظر عدالت اجتماعی، عدالت هوشمند می‌تواند دسترسی برابر به خدمات قضایی را تضمین کند. با دیجیتالی شدن فرآیندها، گروه‌هایی که پیش‌تر به دلیل فاصله مکانی یا محدودیت مالی امکان استفاده از نظام قضایی را نداشتند، اکنون قادرند به‌صورت برخط از این خدمات بهره‌مند شوند (Kong et al., 2024). بنابراین، عدالت هوشمند به تحقق هدف «عدالت برای همه» کمک می‌کند.

با این حال، عدالت هوشمند با چالش‌هایی نیز مواجه است. از جمله نگرانی‌ها درباره امنیت داده‌های شخصی، احتمال سوگیری الگوریتمی در تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، و خطر جایگزینی بیش از حد فناوری به جای قضاوت انسانی (Pirlot, 2019). این مسائل نشان می‌دهد که استفاده از فناوری در نظام قضایی باید با چارچوب‌های اخلاقی و نظارتی همراه باشد.

عدالت هوشمند همچنین می‌تواند ابزاری برای ارتقای شفافیت و اعتماد عمومی باشد. انتشار عمومی آراء، امکان پیگیری آنلاین پرونده‌ها، و نظارت دیجیتال بر فرآیندهای دادرسی می‌تواند فساد و سوءاستفاده از قدرت را کاهش دهد (Abashidze & Garaev, 2022). این رویکرد موجب تقویت مشروعیت دستگاه قضایی و افزایش رضایت اجتماعی می‌شود.

در مجموع، عدالت هوشمند نماد گذار نظام قضایی از الگوهای سنتی به الگوهای مبتنی بر فناوری است. این گذار نه تنها بر کارآمدی تأثیر می‌گذارد، بلکه امکان تحقق عدالت در معنای گسترده‌تر آن را نیز فراهم می‌کند. با ترکیب فناوری، شفافیت و پاسخگویی، عدالت هوشمند می‌تواند به یکی از ستون‌های اصلی حکمرانی قضایی پایدار تبدیل شود (Dreyfus, 2013; Ao Ieong, 2024).

3-4. عدالت بی طرف

عدالت بی‌طرف به‌عنوان سومین شاخص مدل حکمرانی قضایی نوین، بر اصل بنیادین برابری همه افراد در برابر قانون تأکید دارد. این شاخص به معنای رفع هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت، نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی یا وضعیت اقتصادی است. در چنین چارچوبی، نظام قضایی باید به‌گونه‌ای عمل کند که هیچ فرد یا گروهی احساس نکند به دلیل موقعیت خود، از حمایت کمتری در برابر قانون برخوردار است (Ao Ieong, 2024).

از منظر نظری، عدالت بی‌طرف در پیوند مستقیم با اصل حاکمیت قانون قرار دارد. همان‌گونه که ادبیات حقوقی نشان می‌دهد، بدون بی‌طرفی قضایی، اصل برابری در برابر قانون بی‌معنا خواهد بود (Kudeikina & Kaija, 2022). بنابراین، تحقق عدالت بی‌طرف پیش‌شرط اجرای سایر ابعاد حکمرانی پایدار است.

یکی از ابزارهای کلیدی برای تحقق عدالت بی‌طرف، انتخاب و آموزش قضات بر اساس شایستگی و استقلال فکری است. مطالعات تطبیقی نشان داده‌اند که در کشورهایی که فرآیند انتصاب قضات شفاف و مبتنی بر

صلاحیت حرفه‌ای بوده، سطح اعتماد عمومی به دستگاه قضایی نیز افزایش یافته است (Abashidze & Garaev, 2022). بنابراین، بی‌طرفی نه تنها ارزش حقوقی بلکه سرمایه اجتماعی نیز محسوب می‌شود.

عدالت بی‌طرف همچنین در گرو تضمین دسترسی برابر به خدمات حقوقی است. اگر گروه‌های محروم یا اقلیت‌ها به دلیل محدودیت‌های مالی یا اجتماعی نتوانند از وکیل یا خدمات مشاوره حقوقی استفاده کنند، اصل بی‌طرفی خدشه‌دار خواهد شد. به همین دلیل، بسیاری از نظام‌های نوین قضایی برنامه‌های «معاضدت قضایی» یا کمک‌های حقوقی رایگان برای اقشار آسیب‌پذیر ایجاد کرده‌اند. (Chowdhury, 2016)

شفافیت و پاسخگویی نیز از ارکان عدالت بی‌طرف به شمار می‌آیند. وقتی روند دادرسی به صورت عمومی و قابل نظارت انجام شود، احتمال اعمال نفوذ یا تبعیض به حداقل می‌رسد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که شفافیت در فرآیندهای قضایی به طور مستقیم موجب افزایش اعتماد عمومی به بی‌طرفی قوه قضاییه می‌شود (Dreyfus, 2013).

در مجموع، عدالت بی‌طرف تضمین می‌کند که نظام قضایی نه ابزار قدرت، بلکه مرجع عدالت برای همه شهروندان باشد. این اصل نه تنها به کاهش تبعیض و نابرابری کمک می‌کند، بلکه بستر لازم برای تحقق سایر شاخص‌های مدل مانند عدالت فراگیر و عدالت پایدار را نیز فراهم می‌سازد. (Preston, 2024)

4-4. عدالت فراگیر

عدالت فراگیر آخرین شاخص مدل نوین حکمرانی قضایی است که بر ضرورت دسترسی همگانی به خدمات حقوقی و قضایی تأکید می‌کند. در این رویکرد، عدالت تنها به گروه‌های برخوردار یا طبقات خاص محدود نمی‌شود، بلکه تمام اقشار جامعه — از جمله زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، افراد دارای معلولیت و گروه‌های اقتصادی ضعیف — باید امکان برابر برای استفاده از خدمات قضایی داشته باشند. (Ao Ieong, 2024)

مبنای نظری عدالت فراگیر به عدالت اجتماعی و برابری فرصت‌ها بازمی‌گردد. همان گونه که در اهداف توسعه پایدار تصریح شده، جوامع پایدار زمانی شکل می‌گیرند که همه افراد از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار باشند. (UN, 2015) از این منظر، عدالت فراگیر ابزاری برای تحقق SDG16 است که بر عدالت برای همه و نهادهای پاسخگو تأکید دارد.

ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که موانع ساختاری، مانند زبان، فرهنگ یا سطح سواد، از مهم‌ترین دلایل محرومیت گروه‌های خاص از دسترسی به عدالت هستند. برای رفع این موانع، نظام قضایی باید خدمات چندزبانه، آموزش‌های حقوقی و ابزارهای کمک‌رسانی ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر فراهم کند (Kudeikina & Kaija, 2022). چنین اقداماتی نشان‌دهنده تعهد نظام قضایی به اصل برابری واقعی است.

عدالت فراگیر همچنین مستلزم توجه ویژه به افراد دارای معلولیت است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نبود امکانات فیزیکی مناسب یا ابزارهای فناوری قابل دسترس، مانع اصلی مشارکت این گروه در فرآیندهای قضایی است (Chowdhury, 2016). در مدل نوین حکمرانی قضایی، طراحی زیرساخت‌های مناسب و استفاده از فناوری‌های کمکی برای این گروه یک الزام بنیادین به شمار می‌رود.

از منظر حکمرانی، عدالت فراگیر نقش مهمی در تقویت انسجام اجتماعی ایفا می‌کند. وقتی گروه‌های مختلف جامعه احساس کنند که به‌طور برابر از حمایت قانون برخوردارند، اعتماد عمومی به دستگاه قضایی افزایش یافته و سرمایه اجتماعی تقویت می‌شود (Dreyfus, 2013). این امر به کاهش تنش‌های اجتماعی و تقویت صلح پایدار کمک می‌کند.

در نهایت، عدالت فراگیر نه تنها یکی از شاخص‌های مدل نوین قضایی است، بلکه به‌عنوان یک راهبرد کلیدی برای تحقق اهداف توسعه پایدار عمل می‌کند. با تضمین دسترسی همگانی به عدالت، نظام قضایی می‌تواند نقش خود را به‌عنوان نهادی مشروع، پاسخگو و همسو با عدالت اجتماعی ایفا کند (Abashidze & Garaev, 2022; Preston, 2024).

5. بحث و تحلیل

یافته‌های این پژوهش نشان داد که مدل نوین حکمرانی قضایی می‌تواند به‌عنوان پاسخی جامع به محدودیت‌های مدل سنتی عمل کند. در حالی که مدل سنتی بیشتر بر حل اختلافات فردی و اجرای قوانین تمرکز دارد، مدل نوین تلاش می‌کند عدالت را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی گسترش دهد (Ao Jeong, 2024).

مقایسه نتایج این پژوهش با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند عدالت پایدار و عدالت هوشمند در حال تبدیل شدن به محور اصلی اصلاحات قضایی هستند. برای مثال، تجربه هند در زمینه عدالت محیطی و تجربه کشورهای اروپایی در دیجیتالی‌سازی دادگاه‌ها هر دو تأییدکننده ضرورت حرکت به سوی الگوهای نوین هستند (Chowdhury, 2016; Kudeikina & Kaija, 2022).

یکی از مزایای مدل نوین نسبت به مدل سنتی، توجه به عدالت بین‌نسلی و حق آیندگان است. در حالی که مدل سنتی بیشتر به رفع فوری اختلافات می‌پردازد، مدل نوین با تأکید بر عدالت پایدار می‌کوشد تصمیمات قضایی را به ابزاری برای تضمین معیشت نسل‌ها بدل کند (Dreyfus, 2013; Preston, 2024).

از منظر کارآمدی، عدالت هوشمند می‌تواند با کاهش هزینه‌ها و افزایش شفافیت، کارایی نظام قضایی را ارتقا دهد. در حالی که مدل سنتی با بوروکراسی پیچیده و کندی در رسیدگی به پرونده‌ها شناخته می‌شود، مدل نوین

با بهره‌گیری از فناوری امکان دسترسی گسترده‌تر و سریع‌تر را فراهم می‌کند (Abashidze & Garaev, 2022).

عدالت بی‌طرف و عدالت فراگیر نیز مزایای دیگری برای مدل نوین فراهم می‌کنند. این شاخص‌ها تضمین می‌کنند که نابرابری ساختاری و تبعیض‌های اجتماعی کاهش یابد. در مقابل، مدل سنتی در بسیاری از کشورها متهم به بازتولید نابرابری و محروم‌سازی گروه‌های حاشیه‌ای بوده است. (UN, 2015)

با این حال، اجرای مدل نوین با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. هزینه بالای پیاده‌سازی فناوری‌های نوین، مقاومت نهادی در برابر تغییر، و خطر سوءاستفاده از ابزارهای دیجیتال از جمله موانع اصلی هستند (Pirlot, 2019). این محدودیت‌ها ایجاب می‌کند که اصلاحات به‌تدریج و با طراحی نظام‌های نظارتی دقیق انجام شوند.

فرصت‌های بسیاری نیز در مسیر اجرای مدل نوین وجود دارد. افزایش همکاری‌های بین‌المللی، گسترش سواد حقوقی عمومی، و توسعه فناوری‌های هوش مصنوعی و کلان‌داده می‌توانند به تحقق کارآمد این مدل کمک کنند. این فرصت‌ها زمینه‌ای برای تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی فراهم می‌سازند. (Kong et al., 2024) در مجموع، مدل نوین حکمرانی قضایی می‌تواند به‌عنوان بستری برای ارتقای عدالت اجتماعی و پایداری عمل کند. اگرچه اجرای آن نیازمند اصلاحات ساختاری و سرمایه‌گذاری گسترده است، اما مزایای بلندمدت آن در تقویت حاکمیت قانون، افزایش شفافیت و تضمین عدالت برای همه، ارزش این سرمایه‌گذاری را توجیه می‌کند. (Ao leong, 2024)

جدول 1- مقایسه مدل سنتی و مدل نوین قضایی

بُعد مقایسه	مدل نوین قضایی مبتنی بر SDGs	مدل سنتی قضایی
تمرکز اصلی	عدالت پایدار، معیشت نسل‌ها، توسعه اجتماعی-زیست‌محیطی	حل اختلافات فردی و اجرای قوانین
ابزارها	دادگاه‌های آنلاین، کلان‌داده، هوش مصنوعی (عدالت هوشمند)	دادگاه‌های حضوری، رویه‌های بوروکراتیک
دسترسی	دسترسی همگانی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر (عدالت فراگیر)	محدود به گروه‌های برخوردار
بی‌طرفی	انتخاب شفاف قضات، تضمین برابری در برابر قانون (عدالت بی‌طرف)	خطر تبعیض و نفوذ سیاسی
نگاه به آینده	توجه به عدالت بین‌نسلی و حقوق آیندگان (عدالت پایدار)	تمرکز بر حل فوری اختلاف
مشروعیت اجتماعی	افزایش شفافیت و مشارکت شهروندان، اعتماد پایدار	سطح اعتماد عمومی پایین
چالش‌ها	هزینه فناوری، مقاومت نهادی، ریسک سوگیری الگوریتمی	طولانی بودن دادرسی، هزینه بالا
فرصت‌ها	همکاری بین‌المللی، نوآوری فناورانه، گسترش سواد حقوقی	محدود به اصلاح رویه‌ها

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گذار از مدل سنتی قضایی به مدل نوین حکمرانی قضایی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در عصر توسعه پایدار است. در شرایطی که نظام‌های سنتی عمدتاً به حل اختلافات فردی و اجرای قوانین موجود محدود بوده‌اند، تحولات جهانی در حوزه عدالت اجتماعی، محیط زیست و فناوری ایجاب می‌کند که دستگاه قضایی نقش گسترده‌تری در تحقق عدالت ایفا کند. مدل پیشنهادی با چهار شاخص عدالت پایدار، عدالت هوشمند، عدالت بی‌طرف و عدالت فراگیر تلاش می‌کند تصویری جامع از آینده نظام قضایی ارائه دهد.

عدالت پایدار به‌عنوان سنگ‌بنای این مدل، مفهوم عدالت را به سطحی فراتر از رفع اختلافات روزمره ارتقا می‌دهد و آن را ابزاری برای تضمین معیشت نسل‌ها و استمرار منابع طبیعی و اقتصادی می‌سازد. این نگاه بین‌نسلی موجب می‌شود که تصمیمات قضایی نه تنها در خدمت حال، بلکه در خدمت آینده نیز باشند. عدالت هوشمند نیز با به‌کارگیری فناوری‌های نوین، نظام قضایی را به نهادی کارآمد، شفاف و در دسترس برای همه تبدیل می‌کند و بوروکراسی پیچیده و هزینه‌بر گذشته را کاهش می‌دهد.

عدالت بی‌طرف در این مدل تضمین می‌کند که قضاوت‌ها فارغ از فشارهای سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی صادر شوند و همه افراد بدون تبعیض در برابر قانون برابر باشند. این اصل برای بازسازی اعتماد عمومی به نظام قضایی اهمیت اساسی دارد. عدالت فراگیر نیز بُعد اجتماعی مدل را تکمیل می‌کند و به گروه‌هایی که معمولاً از دایره حمایت‌های قضایی خارج مانده‌اند، مانند اقشار محروم، اقلیت‌ها و افراد دارای نیازهای خاص، امکان دسترسی واقعی به عدالت را می‌دهد.

در مجموع، مدل نوین حکمرانی قضایی پیشنهادی، نظام قضایی را از نهادی صرفاً حقوقی به نهادی حکمرانی و توسعه‌محور ارتقا می‌دهد. این مدل قادر است با ترکیب اصول پایداری، فناوری، بی‌طرفی و شمول اجتماعی، پاسخی جامع به چالش‌های عدالت در جهان معاصر ارائه دهد. تحقق چنین مدلی نیازمند اراده سیاسی، سرمایه‌گذاری نهادی، بازنگری در آموزش قضات، گسترش سواد حقوقی عمومی و تقویت همکاری‌های بین‌المللی است. تنها با این اصلاحات بنیادین است که می‌توان انتظار داشت عدالت نه فقط یک شعار، بلکه واقعیتی ملموس در زندگی روزمره همه شهروندان و نسل‌های آینده باشد.

منابع

Abashidze, Aslan Khuseinovich, & Garaev, Marat Il'yasovich. (2022). The international value of judicial practice of the International Court of Justice in the context of achieving global Sustainable Development Goals: The case of international border delimitation disputes. In *Global Issues and New Ideas in Social Sciences: Proceedings of the International Conference on Global Issues and New*

Ideas in Social Sciences (ICGIS 2021) (pp. 431–450). Singapore: Springer. https://doi.org/10.1007/978-981-16-9808-8_26

Ao Jeong, Man Chon. (2024). Exploring new judicial models under the Sustainable Development Goals. *SHS Web of Conferences*, 200(02036), 1–6. EDP Sciences. <https://doi.org/10.1051/shsconf/202420002036>

Barral, Virginie. (2012). Sustainable development in international law: Nature and operation of an evolutive legal norm. *European Journal of International Law*, 23(2), 377–400. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/ejil/chs016>

Chowdhury, Nandini. (2016). Sustainable development as environmental justice: Exploring judicial discourse in India. *Asian Journal of Law and Society*, 3(2), 321–344. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/als.2016.14>

Dreyfus, Michel. (2013). The judiciary's role in environmental governance: The case of Delhi. *Environmental Policy and Law*, 43(3), 211–220. IOS Press. <https://doi.org/10.3233/EPL-13001>

Kong, Huan, Zhang, Yu, Zhang, Yichen, & Liu, Min. (2024). Exploring integrated ocean management policy in China: Evolution, challenges, and prospects. *Marine Policy*, 155, 106765. Elsevier. <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2023.106765>

Kudeikina, Inga, & Kaija, Sabine. (2022). Problems relating to judicial selection in the context of sustainable development of society. *European Journal of Sustainable Development*, 11(4), 115–124. European Center of Sustainable Development. <https://doi.org/10.14207/ejsd.2022.v11n4p115>

Pirlot, Alice. (2019). A legal analysis of the mutual interactions between the UN Sustainable Development Goals (SDGs) and taxation. *World Tax Journal*, 11(3), 341–371. IBFD. <https://ssrn.com/abstract=3467544>

Preston, Brian J. (2024). The judicial development of ecologically sustainable development. In Klaus Bosselmann & Prue Taylor (Eds.), *Sustainable development and the law: Principles and practice* (pp. 87–104). Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781802201427.00012>

Puthucherril, Tony George. (2015). *Sustainable development: Towards a judicial interpretation*. Lucknow, India: Eastern Book Company. ISBN: 9789351452849

United Nations. (2015). *Transforming our world: The 2030 Agenda for Sustainable Development*. Resolution adopted by the General Assembly on 25 September 2015, A/RES/70/1. New York: United Nations. <https://sdgs.un.org/2030agenda>

References

Abashidze, Aslan Khuseinovich, & Garaev, Marat Il'yasovich. (2022). The international value of judicial practice of the International Court of Justice in the context of achieving global Sustainable Development Goals: The case of international border delimitation disputes. In *Global Issues and New Ideas in Social Sciences: Proceedings of the International Conference on Global Issues and New Ideas in Social Sciences (ICGIS 2021)* (pp. 431–450). Singapore: Springer. https://doi.org/10.1007/978-981-16-9808-8_26

Ao leong, Man Chon. (2024). Exploring new judicial models under the Sustainable Development Goals. *SHS Web of Conferences*, 200(02036), 1–6. EDP Sciences. <https://doi.org/10.1051/shsconf/202420002036>

Barral, Virginie. (2012). Sustainable development in international law: Nature and operation of an evolutive legal norm. *European Journal of International Law*, 23(2), 377–400. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/ejil/chs016>

Chowdhury, Nandini. (2016). Sustainable development as environmental justice: Exploring judicial discourse in India. *Asian Journal of Law and Society*, 3(2), 321–344. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/als.2016.14>

Dreyfus, Michel. (2013). The judiciary's role in environmental governance: The case of Delhi. *Environmental Policy and Law*, 43(3), 211–220. IOS Press. <https://doi.org/10.3233/EPL-13001>

Kong, Huan, Zhang, Yu, Zhang, Yichen, & Liu, Min. (2024). Exploring integrated ocean management policy in China: Evolution, challenges, and prospects. *Marine Policy*, 155, 106765. Elsevier. <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2023.106765>

Kudeikina, Inga, & Kaija, Sabine. (2022). Problems relating to judicial selection in the context of sustainable development of society. *European Journal of Sustainable Development*, 11(4), 115–124. European Center of Sustainable Development. <https://doi.org/10.14207/ejsd.2022.v11n4p115>

Pirlot, Alice. (2019). A legal analysis of the mutual interactions between the UN Sustainable Development Goals (SDGs) and taxation. *World Tax Journal*, 11(3), 341–371. IBFD. <https://ssrn.com/abstract=3467544>

Preston, Brian J. (2024). The judicial development of ecologically sustainable development. In Klaus Bosselmann & Prue Taylor (Eds.), *Sustainable development and the law: Principles and practice* (pp. 87–104). Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781802201427.00012>

Puthucherril, Tony George. (2015). *Sustainable development: Towards a judicial interpretation*. Lucknow, India: Eastern Book Company. ISBN: 9789351452849

United Nations. (2015). *Transforming our world: The 2030 Agenda for Sustainable Development*. Resolution adopted by the General Assembly on 25 September 2015, A/RES/70/1. New York: United Nations. <https://sdgs.un.org/2030agenda>

